

# دور کیم و کتاب شکل‌های ابتدایی زندگی دینی

● دکتر همایون همتی

قانون علیت)

فصل چهارم: ادامه فصل قبلی (شعائر و مراسم نمایشی یا یادبودی)  
فصل پنجم: مناسک کفارهای و ابهام مفهوم قداست

نتیجه‌گیری (حدود تعمیم نتایج، عنصر جاودانه دین، دین به عنوان منبع پیدایش مفاهیم کلی و مقولات اجتماعی) این ترجمه فهرست اصلی مطالب عمده کتاب دور کیم است که ارائه شد، اما اکنون می‌کوشیم تا گزارشی مختصر درباب چکیده مطالب هر فصل و دیدگاه‌های اصلی این جامعه‌شناس پرآوازه بیاوریم تا مایه آشنایی بیشتر علاقمندان و پژوهشگران با مضامین اصلی این کتاب شود. بدین امید که در آینده نزدیک ترجمه فارسی کتاب نیز عرضه شود و مترجمی صاحب همت و شایسته به بازگردان این اثر معتبر و مهم در جامعه‌شناسی دین اهتمام ورزد.

نخستین بحث دور کیم در کتاب «شکل‌های ابتدایی زندگی دینی» درباره خود موضوع این کتاب است که از نظر او موضوع دانش جامعه‌شناسی دین نیز هست. دور کیم بحث خود را در مقدمه کتاب با طرح این پرسش آغاز می‌کند که اساساً ضرورت مطالعه دین ابتدایی در کجاست و چرا ما در کتابمان به بررسی ادیان ابتدایی پرداخته‌ایم؟ پاسخ خود او این است که برای شناخت دین، باید به گوهر و ماهیت اصلی آن پی برد و این گوهر را تنها در ناب‌ترین شکل آن یعنی ادیان ابتدایی که هنوز آلوده تأثیرات و تحولات و نظریه پردازها در بستر تاریخی نشده‌اند می‌توان یافت.

اما اساساً دین ابتدایی چیست و دور کیم چه تعریفی از آن ارائه می‌دهد و دیدگاه او در این زمینه چیست؟ او می‌گوید ابتدایی‌ترین دین، نظامی است که دارای دو ویژگی عمده باشد: یکی اینکه در جامعه‌ای پدید آمده باشد که از حیث تشکیلات و سازمان، ساده‌ترین جامعه ممکن باشد و دیگر اینکه بتوان آن را بدون وامگیری هیچ چیزی از دین قبلی یا دیگر دین‌های موجود تبیین نمود. دور کیم این دو شرط را برای «دین ابتدایی» ذکر می‌کند. او تأکید می‌کند که ما از دیدگاه قوم‌نگاری (Ethnography) و تاریخ به توصیف و معرفی دین ابتدایی خواهیم پرداخت و روش تجربی و استقرایی را در مطالعه خود بکار می‌گیریم. همچنین او در آغاز کتابش تصریح می‌کند که جامعه‌شناس دین کاری به رد و اثبات دین ندارد و اساساً از نظر دانش جامعه‌شناسی دین، اصلاً دین باطل (False Religion) وجود ندارد و

کتاب «شکل‌های ابتدایی زندگی دینی»<sup>۱</sup> از آثار مهم و تأثیرگذار امیل دور کیم، جامعه‌شناس معروف فرانسوی است. در این کتاب ریشه و منشأ پیدایش «پدیده دین» و ماهیت آن و تأثیر جامعه در تحولات دینی و شکل‌های ابتدایی دین در تاریخ و چگونگی حیات دینی بشر در طول تاریخ مورد بررسی قرار گرفته است و از نگاهی جامعه‌شناسانه و غیر متکلمانه با بکارگیری روشی تجربی و استقرایی، دینداری بشر و تطور و تحول آن تحلیل و تفسیر شده است. این کتاب دارای سه کتاب یا باب اصلی و عمده است که هر باب خود دارای فصولی چند است و فهرست تمامی مطالب کتاب بدین‌قرار است:  
مقدمه: موضوع تحقیق ما: جامعه‌شناسی دین و نظریه معرفت

باب اول: پرسش‌های مقدماتی

فصل اول: تعریف دین و پدیده دینی  
فصل دوم: مفاهیم عمده دین ابتدایی (بحثی درباره جانمندانگاری = آنیمیزم)

فصل سوم: ادامه فصل قبلی (بحثی در باب طبیعت پرستی = نا‌توریزم)

فصل چهارم: توتیم پرستی به عنوان یک دین ابتدایی

باب دوم: اعتقادات ابتدایی

فصل اول: عقاید توتیمی (توتیم به عنوان نام و نشانه)

فصل دوم: ادامه فصل قبلی (حیوان توتیمی و انسان توتیمی)

فصل سوم: ادامه فصل قبلی (نظام جهان‌شناسی توتیمی و عقیده طبقه)

فصل چهارم: ادامه فصل قبلی (توتیم فردی و توتیم جنسی)

فصل پنجم: ریشه و منشأ این عقاید (بررسی انتقادی نظریات متقدم)

فصل ششم: ادامه فصل قبلی (مفهوم اصل توتیمی یا مانا و عقیده نیرو)

فصل هفتم: منشأ عقیده به اصل توتیمی یا مانا  
فصل هشتم: عقیده به ارواح

فصل نهم: عقیده به ارواح و خدایان  
باب سوم: شکل‌ها و شیوه‌های اصلی شعائر دینی

فصل اول: مناسک منفی و کارکردهای آن (شعائر و مناسک ریاضت‌کشانه)

فصل دوم: مناسک مثبت (ارکان و عناصر قربانی)  
فصل سوم: ادامه فصل قبلی (شعائر تقلیدی و

دور کیم بحث خود را در مقدمه کتاب با طرح این پرسش آغاز می‌کند که اساساً ضرورت مطالعه دین ابتدایی در کجاست و چرا ما در کتابمان به بررسی ادیان ابتدایی پرداخته‌ایم؟ پاسخ خود او این است که برای شناخت دین، باید به گوهر و ماهیت اصلی آن پی برد و این گوهر را تنها در ناب‌ترین شکل آن یعنی ادیان ابتدایی که هنوز آلوده تأثیرات و تحولات و نظریه پردازها در بستر تاریخ نشده‌اند، می‌توان یافت.

دور کیم می‌گوید: ابتدایی‌ترین دین، نظامی است که دارای دو ویژگی عمده باشد: یکی اینکه در جامعه‌ای پدید آمده باشد که از حیث تشکیلات و سازمان، ساده‌ترین جامعه ممکن باشد؛ و دیگر اینکه بتوان آن را بدون وامگیری هیچ چیزی از دین قبلی یا دیگر دین‌های موجود تبیین نمود.

همه ادیان به نحوی ترجمان و بازتاب واقعیت‌اند، البته ممکن است در مقایسه آنها با یکدیگر برخی را مراحل عالی و تکامل یافته و برخی را مراحل ساقط و دانی یا ابتدایی نامید، اما همه آنها بطور یکسان دین هستند، درست مانند موجودات زنده که همه آنها بطور یکسان زنده هستند. پس در مطالعه جامعه‌شناختی ادیان قصد بی‌حرمتی به هیچ دینی در میان نیست، بلکه مقصود اصلی همانا کشف ماهیت (Essence) دین و کارکردهای (Functions) آن است و این دو امر برای دورکیم نقش کانونی دارند: گوهر دین و کارکردهای دین. به اعتقاد دورکیم ادیان ابتدایی نیز به همان نیازهایی که دیگر ادیان توجه دارند پاسخ می‌دهند و همان نقش را ایفا می‌کنند و بر همان علل تکیه کرده و بنوبه خود ماهیت زندگی دینی بشر را نشان می‌دهند. از نظر دورکیم، ادیان همه متعلق به یک نوع و ماهیت واحدند و چه در ظاهر و چه در ژرفا و باطن، وجوه و ابعاد مشترک زیادی با هم دارند. به نظر او در ورای ظواهر ادیان و در اساس و بنیاد همه آنها مفاهیم و مناسکی هست که به رغم همه تفاوتها و تنوعهایی که دارند از اهمیت و معنای یکسانی برخوردار بوده و رسالت (Role) واحدی را انجام می‌دهند.

اما دغدغه اصلی دورکیم در مقام یک جامعه‌شناس دین این است که چگونه می‌توان آن معنا و کارکرد واحد و دائمی دین را که در همه ادیان موجود است شناخت؟ و اساساً این کار ممکن است یا نه؟ از نظر او قطعاً با مطالعه ادیان مرکب و پیچیده و تحول یافته در طول تاریخ نمی‌توان به این هدف رسید. زیرا ادیان پیچیده و تحول یافته تاریخی مرکب از عقاید و باورهای مختلف و اجزاء و عناصر متنوع بوده و همراه با نسل‌ها، تغییرات، تحولات، سلسله‌ها، معابد، تهاجمات و سرگذشت مفصل تاریخی بوده و آمیخته به پیرایه‌ها و حتی خرافات عامیانه هستند. و بعلاوه از شرایط و تأثیرات محیطی نیز مصون نمانده‌اند. اما هیچکدام از این دشواریها در ادیان ابتدایی و ساده‌تر وجود ندارد. تنها از طریق تحقیق در ادیان ابتدایی است که ما می‌توانیم به گوهر اصیل دین برسیم. تنها از این طریق است که با حذف زواید و پیرایه‌ها و تغییراتی که دین بخود دیده است می‌توان به آن عنصر اساسی و ضروری که دین بدون آن تحقق نخواهد یافت و ناگزیر جزء ذات و مقدم اصلی دین است رسید و آن را شناخت. از نظر دورکیم اشتباه رایجی بین محققان و عامه مردم وجود دارد که در بررسی و مطالعه دین سراغ دینهایی که با آنها آشنا

## ◀ به اعتقاد دورکیم، دین، نخستین نظام فکری بشر بوده است و از نظر او هر دینی در همان حال که دین است نوعی جهان‌شناسی نیز هست و به همین دلیل است که دین، ریشه علم و فلسفه است و مدت‌ها جای آن دو را گرفته بوده است.

هستند می‌روند و لذا در تشریح و توصیف ویژگیهای دین «عقیده به خدا» را محور اعتقاد دینی بحساب می‌آورند. این در حالی است که ادیان مورد بررسی ما عمدتاً با مفهوم الوهیت و اعتقاد به خدا بیگانه‌اند. به همین دلیل است که برای مطالعه حیات، دانشمندان سراغ موجودات تک سلولی می‌روند چرا که بسیط‌ترین و اصیل‌ترین شکل حیات تنها در این موجودات یافت می‌شود. همانگونه که یک پزشک برای شناخت هذیان بایستی از نقطه آغازین شروع هذیان به تحقیق بپردازد، محقق ادیان نیز باید به سرچشمه‌های دین و صورت‌های اولیه آن یعنی ادیان ابتدایی بپردازد.

بنابراین هدفی که دورکیم در این کتاب به دنبال آن است مطالعه مسئله کهن بحث از منشأ پیدایش دین مرتبط است. البته اگر مقصود از منشأ دین، یافتن آغاز زمانی آن باشد باید مطمئن بود که امری نایافتنی است. اما مقصود دورکیم یافتن علل اصلی حضور همواره و رمز و راز ماندگاری دین در جوامع است. و البته به دلایلی که پیشتر اشاره کرده‌ایم این علل در جوامع ابتدایی و ساده‌تر بهتر قابل مشاهده هستند تا در جامعه‌های پیچیده‌تر و متکثر و مدرن. از همین‌روست که می‌کوشیم تا در شناخت گوهر دین خود را به سرچشمه‌های اولیه هر چه نزدیکتر گردانیم.

به اعتقاد دورکیم دین، نخستین نظام فکری بشر بوده است و از نظر او هر دینی در همان حال که دین است نوعی جهان‌شناسی نیز هست و به همین دلیل است که دین، ریشه علم و فلسفه است و مدت‌ها جای آن دو را گرفته بوده است. دین نه تنها عقل آدمی را متقاعد می‌سازد بلکه اساساً ذهنیت او را نیز شکل می‌دهد. اساس تمام مفاهیم عقلی‌ای که ما در زندگی خود بکار می‌بریم مفاهیم ماهوی بسیار کلی و عامی است که

فیلسوفان آنها را «مقولات» (Categories) می‌نامند. این مفاهیم بمنزله چارچوب عقل هستند. هنگامی که ادیان ابتدایی را تحلیل می‌کنیم طبیعتاً این مقولات را می‌یابیم. بنابراین مقولات و مفاهیم کلی در دین و از دین تولد می‌یابند، آنها محصول اندیشه دینی‌اند.

نتیجه اصلی مطالب کتاب دورکیم این است که دین اساساً مقوله‌ای اجتماعی است، مفاهیم دینی، مفاهیمی جمعی و کلی‌اند، مناسک و شعائر دینی خصلت جمعی و گروهی دارند و اگر مقولات، چنانچه گفتیم، خصلت کلی و دینی دارند پس حتماً خصلت اجتماعی دارند. حتی مفاهیم زمان و فضا نیز مفاهیمی جمعی و کلی‌اند. حتی «اصل هو هویت» و «قانون عدم تناقض» نیز اجتماعی است زیرا زائیده شرایط اجتماعی است. کلیت و ضرورت مقولات نیز ریشه در اجتماع دارد و منشأ پیدایش آنها اجتماع است نه حس و تجربه.

از دیدگاه دورکیم اساساً شناخت و معرفت ماهیتی اجتماعی دارد و جامعه واقعیتی است که ویژگیهای خاص خود را دارد و مفاهیم جمعی (کلی) نتیجه همکاریهای اجتماعی‌اند که موجب ترکیب عواطف و احساسات و عقاید افراد می‌شوند.

به اعتقاد او هر انسانی دو نوع وجود دارد: وجود فردی و وجود اجتماعی. وجود فردی انسان همان ساختمان خاص ظاهری و بدن اوست که موجب فعالیت بدنی محدود او می‌شود و وجود اجتماعی‌اش همان جامعه است که فکر و عمل او را شدیداً مورد تأثیر قرار می‌دهد. تمام مقولات و مفاهیم کلی ریشه در کلیت اجتماع دارند و زائیده آن هستند و بدینسان جامعه است که خالق مفاهیم عام منطقی و فلسفی است.

### فصل اول

#### تعریف دین و پدیده دینی

یکی از دشوارترین و زنده‌ترین مباحث دین پژوهی که فیلسوفان دین و دیگر دین پژوهان بدان پرداخته‌اند مسأله تعریف دین است. جامعه‌شناسان دین نیز این بحث را مطرح نموده‌اند. بیشتر گفتیم که از نظر دورکیم اگر ما بخواهیم ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین دین را مورد نگرش و بررسی قرار دهیم ضرورت دارد که ابتدا معنای دین را روشن سازیم زیرا در غیر اینصورت ممکن است برخی نظامهای فکری و عملی را که هیچگونه ارتباطی با دین ندارند بجای دین گرفته و یا اینکه برخی از حقایق دینی از قلم بیفتند. این تنها یک خطر وهمی نیست بلکه واقعیتی است که عدم مراعات آن دانشمند

بزرگی مانند فریزر (Frazer) را که دانش دین‌شناسی تطبیقی بسیار مدیون اوست و خود از متخصصان بزرگ ادیان ابتدایی نیز هست لغزنده است و نتوانسته است ویژگیهای دقیق اعتقادات و اعمال دینی را بطور عمیق مورد شناسایی قرار دهد. البته امکان تعریف دقیق دین وجود ندارد بلکه باید کوشید تا دین را از طریق برخی علائم و مشخصات آن شناخت. برای دستیابی به نتایج مطلوب بایستی ذهن را از هرگونه فرض قبلی و پیشداوری تخلیه کرد. دورکیم قبل از اینکه نظر خود را بیان کند به نقل پارهای تعاریفات می‌پردازد که غالباً اینگونه پیشداوری‌ها در آنها ابراز شده است. یکی از رایجترین تعاریف دین اینست که دین مقوله‌ای ماورای طبیعی (Supernatural) است و با موجودات و چیزهائی سر و کار دارد که فراتر از محدوده معرفت ماست. ماورای طبیعت، جهانی است اسرارآمیز و معماوش، غیر قابل شناخت و غیر قابل فهم. پس دین، طبق این تعریف، یعنی تأمل پیرامون چیزی که فوق دانش و فکر و عقل آدمی است.

اسپنسر (Spencer) دین را عبارت از «اعتقاد به حضور مطلق چیزی که تفحص‌ناپذیر است» می‌داند. ماکس مولر (Maxmuller) بنیانگذار رشته ادیان در تعریف دین می‌گوید: «کوشش و تلاش برای تصور آنچه تصورناپذیر است و بیان آنچه بیان‌ناپذیر است و اشتیاق به بی‌نهایت». که این تعریف او آشکارا صبغه‌ای روانشناختی و عرفانی و رمانتیک دارد.

به نظر دورکیم تعریف دین به احساس رازآمیز نسبت به جهان و اساساً بهره‌گیری از عنصر «راز» در تعریف دین نیز نادرست است، زیرا راز گرچه در برخی ادیان مانند مسیحیت مورد تأکید قرار گرفته اما نزد متفکران مقبولیت عام ندارد و با علم و عقل جدید سازگار نیست و نسبت دادن حوادث طبیعی به علل ماورای طبیعی و نامرئی آشکارا با علم تعارض دارد و اساساً از نظر دورکیم وظیفه دین این نیست که حوادث را به خدایان و نیروهای مافوق طبیعی و نامرئی نسبت دهد، این کاری است که حتی در ادیان ابتدایی نیز اتفاق نیفتاده است. بنابراین تعریف دین بوسیله «راز» نادرست است زیرا راز چیزی نیست که به انسان داده شده باشد بلکه این انسان است که با دست خود آنرا جعل کرده و بر ساخته است و بهمین دلیل راز تنها در اندکی از برخی ادیان پیشرفته وجود دارد و به همین سبب نمی‌تواند مفسر پدیده دینی قرار گیرد و در تعریف آن بکار برده شود.

«به نظر دورکیم تعریف دین به احساس رازآمیز نسبت به جهان و اساساً بهره‌گیری از عنصر «راز» در تعریف دین نیز نادرست است، زیرا راز اگرچه در برخی ادیان مانند مسیحیت مورد تأکید قرار گرفته اما نزد متفکران مقبولیت عام ندارد و با علم و عقل جدید سازگار نیست.

نوع دیگری از تعاریف عرضه شده درباره دین، تعریف دین بوسیله مفهوم «الوهیت» است. رویله (Reville) در اینمورد می‌گوید: «دین، احساس وابسته بودن حیات انسان به یک روح اسرارآمیز است که خود و جهان را به او وابسته می‌بیند و احساس اتحاد و یگانگی با او دارد و از این احساس لذت می‌برد».

همانگونه مشهود است البته این تعریف بسیار عام است و شامل خدایان، ارواح و ارواح مردگان و سایر نیروها و قوای روحانی می‌شود و بهتر است بجای استفاده از مفهوم خدا یا الوهیت، از «موجودات روحانی» (Spiritual Beings) در تعریف استفاده شود و این کاری است که ادوارد برنت تایلور (E. B. Tylor) انجام داده است. او دین را در کمال فشرده‌گی چنین تعریف کرده است: «اعتقاد به موجودات روحانی»، و دریغاً که این تعریف بسیار جامع و فراگیر نیز بعدها از سوی محققان و دین‌پژوهان رد شده است.

اما باید دانست که تعریف دین بوسیله «الوهیت» یا «خدا» نادرست است زیرا دینهای بزرگی مثل دین بودا و هندوی وجود دارند که اعتقاد به خدا در آن نقشی ندارد، گرچه خود بودا بعدها در برخی تفسیرها و قرائتهای خاص پیروانش بجای خدا نشسته است اما این نتیجه تحولات بعدی این دین است نه تعالیم اصیل و اولیه بودائی. دین «جاین» نیز دینی بی‌خداست، حتی گفته شده که «جاینی‌ها ملحداند». آئین برهمنی نیز دست‌کم در برخی از صورتهایش، دینی ماده‌گرا و الحادی است و اعتقادی به خدا ندارد. بنابراین در بسیاری از ادیان مناسک و مراسم (Rites) دینی وجود دارد بدون اینکه اعتقاد به خدایی در کار باشد. دین چیزی بیش از عقیده به خدایان و ارواح است و نباید آن را به این دو مفهوم فروکاست. از نظر دورکیم کاستی

تمامی تعاریفات یاد شده درباره دین اینست که همه آنها در دین بدنبال یک چیز غیر قابل رؤیت (Invisible) و پدیده نامرئی می‌گشتند، در حالیکه واقعیت اینست که دین بمنزله یک کل از اجزائی تشکیل شده است. تمامی ادیان از اجرایی که کم و بیش یک نظام پیچیده از اسطوره‌ها، جزئیات، و عقاید (Dogmas)، مناسک و اعیاد و جشنهای مذهبی را بوجود می‌آورند تشکیل یافته‌اند و هرگز نمی‌توان یک کل را بدون توجه به اجزایش تعریف نمود.

به عقیده دورکیم دو مقوله اصلی دین مناسک و عقایدند که پیوندی استوار با یکدیگر دارند و تنها بعد از تعریف اعتقادات است که می‌توان مناسک را تعریف کرد. تمام عقاید شناخته شده دینی، ساده یا پیچیده، دارای یک صفت مشخصه و عمده هستند و آن اینست که جهان و اشیاء را به دو دسته غیر مقدس (= دنیوی) و مقدس (قدسی) تقسیم می‌کنند. طبق نظر دورکیم این تقسیم نمودن جهان به دو قلمرو متمایز که یکی دربردارنده قداست و دیگری غیر قدسی است صفت متمیزه هر نوع تفکر دینی است و در هر نظام دینی، اسطوره‌ها، عقاید، افسانه‌های دینی، همگی نمودار همین اعتقاد به تقدس می‌باشند. اما باید دانست که مقصود از قدسی تنها خدایان و ارواح نیستند بلکه صخره، درخت، چشمه، یک تکه چوب، یک خانه و خلاصه هر چیزی می‌تواند قدسی یا مقدس باشد. بنابراین قلمرو اشیاء مقدس نمی‌تواند محدود باشد. و همین «نظریه قدسی» است که بعدها نیز توسط دین‌پژوهان و متألهان بزرگ و پدیده‌شناسان دین تکمیل و ادامه می‌یابد که اکنون مجال توضیحش نیست.

اکنون می‌گوئیم که لازمه قدسی بودن، برتری نیست. برخی ممکن است چنین بپندارند که قدسی یا غیرقدسی بودن وابسته به تقدم و تأخر در سلسله موجودات است بطوریکه از نظر مکان یا زمان موجودی اصل بود و دیگری فرع یا موجودی متقدم بود و دیگری متأخر، حتماً اولی قدسی و دیگری غیر قدسی خواهد بود و حال آنکه موارد زیادی هست که موجودی تابع و فرع موجود دیگری است ولی نه آن اولی قدسی است و نه دومی غیر قدسی مثلاً سرباز نسبت به فرمانده زیردست و تابع است یا رعیت نسبت به پادشاه، یا بردگان نسبت به ارباب خود، ولی هیچکدام از این موارد موجب قدسی یا غیر قدسی بودن نیست. اتکاء و وابستگی انسان و خدا نیز دوسویه است، خدایان نیز محتاج انسان هستند!

بدون قربانی و هدایای مذهبی از سوی پرستندگان، آنها خواهند مرد.

تفاوت میان امر قدسی و غیر قدسی آنقدر عمیق و گسترده است که شاید بتوان ادعا کرد در تمام طول تاریخ بشر بین هیچ دو پدیده دیگری چنین تمایز و تعارض عمیقی وجود و مانند نداشته است. این تعارض ریشه دار ممکن است از نظر شکل و صورت در برخی جاها و موارد تفاوت بکند اما اصل وجود این تعارض یک واقعیت کلی و عمومی است که انکارناپذیر است.

نکته مهم در نظریه قدسی و دیدگاه دورکیم این است که هر انسانی می تواند از یکی از این دو قلمرو (قدسی - غیر قدسی) خارج شده و به دیگری وارد شود. با ترک جهان غیر قدسی و ورود در جهان قدسی درحقیقت انسان می میرد، سیر زندگی اش متوقف می شود و با ورود در جهان جدید تولدی دوباره می یابد و تحت صورتی جدید دوباره زاده می شود و از هستی تازه ای برخوردار می شود (New Being).

اما بدین نکته باید نیک توجه داشت که از نظر تئوری یاد شده در نهایت دو جهان قدسی و غیر قدسی خصم یکدیگراند و بین آنها عداوت آشتی ناپذیری وجود دارد و سازش میان آنها امکان پذیر نیست و دائماً با هم در ستیز و تعارض اند و جز با ترک یکی نمی توان وارد دیگری شد. ادیان انسانها را به ترک جهان غیر قدسی و در آمدن به جهان قدسی فرا می خوانند و از اینجاست که پدیده رهبانیت و عرفان و ریاضت کشی در ادیان شکل می گیرد. پایه و اساس ریاضت کشی ها و نفس کشی های آئینی و مذهبی، در واقع همین فرار از جهان غیر قدسی برای نیل به حیات حقیقی است.

خلاصه از نظر دورکیم، دین زنجیره ای بهم پیوسته از امور قدسی است و اعتقاد به قدسی محور اصلی و مرکز ثقل دین است.

از نظر او ویژگی بارز قدسی در قدرت عظیمی نهفته است که آدمیان به آن نسبت می دهند اما اینکه براسستی تفاوت ماهوی قدسی و غیر قدسی در کجاست و چگونه آدمیان به این اندیشه دست یافته اند که جهان را به دو بخش و نیروهای آنرا نیز به دو قلمرو تقسیم کرده و متعلق بدانند، پرسشی است که در پر تو تعریف ما از دین مجال پاسخ می یابد.

از نظر دورکیم تعریف دین بوسیله تقسیم اشیاء و موجودات به قدسی و غیر قدسی، هنوز کامل نیست زیرا تعریف عام است و شامل دین و جادو (Magic) هر دو می شود. جادو نیز مانند دین از عقاید جزئی و مناسک

## ◀ دورکیم نظریه اسپنسر و تیلور را در مورد منشأ عقیده به ارواح و نیاپرستی مورد نقد قرار می دهد. او معتقد است همه نظریه پردازان آنیمیست درباره تفسیر دین و منشأ پیدایش آن مرتکب سهو و خطا شده اند. دین، ریشه دارتر از آن است که منشأ آن را در خواب و توهمات و خیال پرستی و پندارگرایی بشر جستجو کرد!

دینی تشکیل یافته است و مانند دین مشتمل بر اسطوره ها و عقاید جزئی است با این فرق که در مورد جادو و عقاید و اسطوره ها بسیار ابتدائی تر از دین می باشند. بنابراین باید اعتراف کرد که دین و جادو بسیار شبیه و نزدیک بهم بوده و متمایز ساختن آنها کاری بس دشوار است. از دیدگاه دورکیم تنها وجه تمایز بین دین و جادو در خصلت گروهی و جمعی (Collective) دین نهفته است که جادو فاقد آن است. این خصیصه موجب پیدایش مناسک و تشریفات دینی می شود و نیز موجب می گردد که پیروان هر دین بایستی در ارتباط با یکدیگر مناسکی را بطور دسه جمعی برگزار نمایند و «جامعه دینی» که رکن اساسی دین است پدید آید. وجه متمایز دین از جادو از نظر دورکیم همین است که جادو معبد و جامعه دینی ندارد. اما دین هرگز بدون جامعه دینی (Religious Community) یا امت مؤمنان پدید نمی آید.

### فصل دوم

#### مفاهیم عمده دین ابتدایی

دورکیم پس از بحث از تعریف دین به مفاهیم عمده دین ابتدایی پرداخته و آنیمیسم یا جانمندانگاری را در آغاز مطرح می سازد. او می نویسد: پس از ارائه تعریف درست دین اکنون به مطالعه دین ابتدائی آغاز می کنیم تا با بررسی قدیمترین دینهای قابل مشاهده و بررسی به جوهر اساسی و مشترک همه ادیان، پی ببریم و نحوه تکامل ادیان بعدی را از ادیان قبلی شناسایی کنیم.

قدیمترین شکل پرستش و گرایش دینی، پرستش اشیاء و اشخاص و جانوران بوده است. پرستش نیروها و قوای جهان همچون بادها، رودها، ستارگان، آسمان و پرستش گیاهان و حیوانات که در اصطلاح

طبیعت پرستی (Naturism) نامیده می شود. در کنار این پرستش موجودات روحانی، ارواح، دیوها، پریان و خدایان بوده است که در اصطلاح جانمندانگاری (Animism) گفته می شود. در مورد ارتباط طبیعت پرستی و روح پرستی دو تئوری اساسی و متناقض وجود دارد که یکی معتقد است روح پرستی اساس همه ادیان بوده است و دیگری برعکس، طبیعت پرستی را نقطه آغاز دین و تحول و تکامل آن می داند. این دو نظریه تا امروز تنها نظریاتی بوده اند که برای توجیه منشأ پیدایش دین و سیر تحول آن عرضه شده اند. با روشن ساختن نقایص این تئوریهاست که ما ترغیب می شویم که بدنبال یک تئوری و راه حل جدید باشیم.

تیلور (Tylor) تئوری جان پرستانه را با کلیات و اجزاء اساسی اش مطرح ساخت و اسپنسر (Spencer) در پاره ای موارد به تعدیل آن پرداخت.

جانمایه تئوری تیلور در مورد عقیده به روح این است که آدمی بر اثر مناظر بدی که در بیداری و خواب از همزاد (Twin) خویش دیده است پیدا شده و فرق نگذاشتن و خلط میان تصاویر مشهود در خواب با آنچه که در بیداری است باعث اعتقاد به ارواح گشته است.

آدمیان تکامل نیافته و بدوی تمامی حوادث را به ارواح نسبت می دادند. به اعتقاد دورکیم پرستش ارواح (Soul - Worship)، نیاپرستی (Ancestor - Worship) و تقدیس آبا و اجداد و همچنین پرستش مردگان (Dead - Worship) نخستین دین آدمی بوده است و نخستین مراسم و مناسک دینی به اعتقاد او، مراسم تدفین مردگان و قربانی کردن برای مردگان بوده، چنانکه نخستین معبد و پرستشگاه نیز از نظر او گورستان بوده است. این نظریه بعدها توسط مالینوفسکی و برخی کارکردگرایان دیگر تکمیل و بسط داده شد اما امروز در دین پژوهی معاصر اهمیت درخور توجهی ندارد و تئوریهای تازه تر و توانمندتری جای آن را گرفته اند که از طرح آنها خودداری می کنیم.

دورکیم نظریه اسپنسر و تیلور را در مورد منشأ عقیده به ارواح و نیاپرستی مردود می داند و به تفصیل دیدگاه آنان را مورد نقد قرار می دهد. او معتقد است همه نظریه پردازان آنیمیست درباره تفسیر دین و منشأ پیدایش آن مرتکب سهو و خطا شده اند. دین، ریشه دارتر از آن است که منشأ آن را در خواب و توهمات و خیال پرستی و پندارگرایی بشر جستجو کرد!

در ادامه همین مبحث، یعنی مفاهیم عمده دین ابتدایی، دورکیم به بحث از طبیعت پرستی (Nature)

Worship) یا طبیعت‌گرایی (Naturism) می‌پردازد که به معنای پرستش قوای طبیعی است. در همین فصل به نقد نظریهٔ ماکس مولر (Max Muller) دربارهٔ دین و منشأ دین‌گرایی آدمی پرداخته و بشدت آن را محکوم می‌کند. مولر کوشیده است تا با یافتن شباهتهای زبانی و ریشه‌شناسی لغات و واژگانی که در ادیان مختلف بکار می‌روند به زعم خود نشان دهد که دین زاییدهٔ مغالطه‌های زبانی است و این مسأله‌ای است که دورکیم شدیداً با آن مخالف است و معتقد است که نظریهٔ مولر، نظریه‌ای آشفته و نامستدل و سست است و بر فرضهای اثبات نشدهٔ زبان‌شناختی استوار است که خود آن پیشفرضها هنوز مورد سؤال و تردید جدی‌اند. دورکیم نمی‌پذیرد که منشأ پیدایش دین خطاهای زبانی بشر و الوهیت بخشیدن به قوای طبیعی باشد و معتقد است که مقدمات این استدلال تمامی مخدوش‌اند.

در فصل چهارم او به توتیم‌پرستی (Totemism) می‌پردازد. او این دین را بسیار اساسی‌تر و کهن‌تر از دیگر دینهای ابتدایی می‌داند و شاید به همین سبب بوده که آن را محور و رکن اصلی بحثهای کتاب خود قرار داده است. واژهٔ توتیم نخستین بار در اواخر سدهٔ هیجدهم توسط پژوهشگری بنام لانگ (Long) بکار رفت و در ابتدا تصور می‌شد که این پدیده خاص امریکاست. اما بعداً محقق دیگری بنام گری (Grey) نشان داد که چنین اعمال و مناسک توتیمی و مشابهی در استرالیا نیز وجود دارد. و پس از او محقق بنام مک لئان (MacLennan) برای نخستین بار توتیم‌پرستی را به کل تاریخ بشر سرایت و تعمیم داد.

دورکیم در تحقیق پیرامون توتیم‌پرستی به آثار محققان بسیاری مانند مورگان (Morgan)، رابرتسون اسمیت (R. Smith)، گیلین (Gillen) و میلغی آلمانی به نام کارل اشترو (Carl Strehlow) و هویوت (Howitt) و دیگران استناد می‌کند. و همین امر موجب شده تا محققان بعدی بر او خُرده بگیرند که دورکیم بر خلاف ادعایش یک تحقیق تجربی انجام نداده است، بلکه در کتابخانه‌اش نشسته و سفرنامه‌های مبلغان مسیحی را به جوامع بدوی استرالیایی مطالعه کرده است و نوعی استقراء کتابخانه‌ای! انجام داده نه تحقیق میدانی - تجربی.

#### کتاب دوم

توتیم به عنوان نام و به عنوان نشانه

در این باب یا کتاب نیز باز هم بحث اصلی دورکیم دربارهٔ توتیم‌پرستی است. او در این قسمت از کتاب از اهمیت توتیم در قبیله یا کلان (Clan) و نیز انواع توتیم (گیاهی، جانوری...) و خوردن یا ممنوعیت خوردن و یا کشتن آن سخن می‌گوید. اینکه در قبایل بدوی نام قبیله از نام توتیم گرفته می‌شده و قداست نام توتیم و حکم آن بر سلاخهای افراد قبیله و حضور آن در خانه‌ها چگونه رواج داشته در این بخش کتاب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

عقیده به روح (Belief in soul) در همین قسمت بحث شده و چگونگی ادراک روح و تجرد آن و تمایز آن از بدن، همه از مسائلی است که دورکیم از دیدگاه یک

جامعه‌شناس مورد بررسی قرار داده است. او عقیده به روح را عقیده‌ای قدیمی و همپای عمر خود آدمی دانسته و معتقد است که روح یک اصل توتیمی است شبیه «مانا» (Mana) و یک نیروی حیاتی غیبی است که در همهٔ افراد قبیله وجود دارد. دورکیم معتقد است منشأ پیدایش عقیده به روح نیز خود جامعه است و رابطهٔ روح و بدن در واقع بازتاب و برآیند همان رابطهٔ فرد و جامعه است و بجای توجیه فلسفی باید به تبیین جامعه‌شناختی این مسأله پرداخت (که البته متکلمان و پیروان ادیان هرگز این باور را نمی‌پذیرند و لز دیدگاه کلامی و الهیاتی این بحث را نمی‌توان صرفاً با تبیین جامعه‌شناختی حل و فصل کرد).

در فصل نهم این باب نیز بحث از عقیده به ارواح و خدایان ادامه می‌یابد و دورکیم همچنان بر توجیهات جامعه‌شناختی‌اش در مورد تبیین منشأ پیدایش این عقاید تأکید و اصرار می‌ورزد.

او می‌گوید: خدای بزرگ قبیله‌ای، همان روح اجدادی است که منزلت والایی یافته است. پیدایش مفهوم خدای بزرگ (The Supreme God) نیز نشانگر همان احساس اتحاد و همبستگی قبیله‌ای است که در قالب عقیده به یک خدای متعالی (Transcendent) اظهار شده و تجلی یافته است.

#### کتاب سوم

##### مراسم اصلی آیینی

موضوع اصلی مباحث این کتاب که آخرین کتاب یا باب پایانی کتاب «شکل‌های ابتدایی» است بررسی و تشریح انواع مناسک و کارکردهای آنها است. دورکیم دربارهٔ مناسک مثبت، مناسک منفی، مناسک ریاضت‌کشانه و دیگر اقسام مناسک (Rituals) به بحث پرداخته است و معتقد است که مسألهٔ حضور بخشیدن به امر قدسی (Sacred) و دوری جستن از امور نامقدس (Profane) روح این مناسک را تشکیل می‌دهد. او وجود یک سلسله محرّمات (Taboo) یا امور ممنوع در هر یک از دینهای عالم را نیز با همین مسألهٔ تقرب به قدسی و دوری از غیر قدسی توجیه می‌کند. همچنین اعیاد، تعطیلات، جشنهای آیینی، زندگی عادی روزمره و اعمال مربوط به نیایش و پرستش را بر همین پایه توضیح می‌دهد.

بحث از مراسم قربانی (Sacrifice) و عناصر و ارکان آن که به عقیدهٔ دورکیم سبب تجدید حیات و حضور مجدد روح توتیمی در افراد قبیله می‌شود در فصل دوم همین کتاب پایانی مطرح شده است.

اما در فصل سوم این کتاب، دورکیم مناسک تقلیدی و اصل علیت را مطرح می‌سازد و باز برخلاف رهیافت مرسوم فلاسفه، می‌کوشد تا تبیینی جامعه‌شناختی از قانون علیت ارائه دهد. او معتقد است که قانون علیت بر اندیشهٔ انسان ابتدایی حاکم است و پایه و اساس همهٔ مناسک تقلیدی (برای جلب توجه روح قبیله یا توتیم یا ارواح نیاکان) نیز همین اصل علیت است. اما به اعتقاد او قانون علیت نیز زاییدهٔ جامعه است.

مناسک یادبودی که به یاد مردگان برگزار می‌شود، از نظر دورکیم عامل بسیار مهمی در ایجاد همبستگی اجتماعی (Social Solidarity) است. این بحث به کوتاهی و فشرده‌گی در فصل چهارم کتاب پایانی طرح شده است.

محور فصل پنجم بحث از مناسک کفارهای و مراسم حزن‌آلود و طلب مغفرت و آمرزش و شفاعت‌خواهی و توسل است که هنگام وقوع مصیبت یا شر و بیماری برگزار می‌شوند. نقش اجتماعی اینگونه مناسک در ایجاد احساسات جمعی برای دورکیم بسیار مهم و قابل توجه است.

او مراسم سوگواری بر مردگان را تجلی عواطف جمعی و تجلی همبستگی فرد و جامعه می‌داند.

تحلیل تمامی این مناسک از نظر دورکیم به جامعه بازگشت می‌کند و باید ریشهٔ آنها را در جامعه جستجو کرد.

این مناسک از نظر او، حالات جمعی عینیت یافته‌ای هستند که در ورای آنها جامعه تجلی می‌کند. بخش پایانی کتاب که تحت عنوان «نتیجه‌گیری» مطرح شده به کوتاهی و اختصار مروری بر مطالب پیش گفته است و در این قسمت دورکیم بار دیگر تصریح و تأکید می‌کند که:

کارکرد اصلی دین هدایت عمل و زندگی است نه تولید فکر. ما درخت را با میوه‌اش و دین را با آثار و پیامدها و کارکردهایش می‌شناسیم. به نظر ما جامعه علت جاوید و واقعی «تجربهٔ دینی» است. دین خالق همهٔ نهادهای اجتماعی است. روح و گوهر دین، عقیده به «امر قدسی» است. دینداران همواره به جهانی آرمانی باور دارند اما خود این باور نیز زاییدهٔ حیات اجتماعی است و جامعه است که آرمان را در فرد ایجاد می‌کند. اسطوره‌های دینی همه خصیلتی اجتماعی دارند. و هشدار پایانی دورکیم این است که: «باید نظریهٔ ما را در تبیین دین با ماتریالیسم تاریخی یکی انگاشت».

#### پانویسها:

1 - The Elementary Forms of the Religious Life, Emile Durkheim, Translated by: Joseph Ward Swain, London, 1968.

لازم به تذکر است که این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۱۵ به چاپ رسیده است و تاکنون بارها تجدید چاپ شده است و نسخهٔ مورد استناد ما چاپ ششم کتاب است که در سال ۱۹۶۸ منتشر شده است.

۲ تذکر این نکته ضروری می‌نماید که راقم این سطور درگذشته در باب نظریهٔ دینی دورکیم و مقایسهٔ آن با دیدگاه ماکس وبر از حیث روش‌شناسی و نیز بررسی دیدگاههای روانشاد دکتر علی شریعتی دربارهٔ دورکیم و نظریهٔ دینی او سخنرانیها و مقاله‌هایی ایراد نموده یا نگاشته که برخی هنوز چاپ و منتشر نشده و آنچه که در مجلهٔ کیهان فرهنگی به چاپ رسیده مشتمل بر نقد و ارزیابی دیدگاههای دورکیم در باب دین است و با مقالهٔ کنونی تفاوت و تمایز دارد و نباید موجب خلط و التباس گشته و آنها را نوشتار واحدی بشمار آورد. کارهای دیگری نیز هست که نشر آنها رهین توفیق الهی است. □